سبک نیکوکاری

مؤسسات خیریه نیاز به بازسازی فرهنگی و خانه‌تکانی در افکار عمومی دارند

اعتماد ما به خیریه‌ها آب رفته است!

■ محمد مهر

«شخصی ثروتمند، پول زیادی را به سم آغشته کرد و به یک خیریه بخشید تا بین فقرا پخش کنند که از شر آنها راحت شود. فرماندار و شماری از مسئولان شهر و معتمدین محله مُردند ولی هیچ نیازمندی نمرد.»

این متن را یکی از دوستان برایم فوروارد کرده است. آنچه این متن را برای من جالب می‌کند نشانه‌های بدبینی آشکاری است که در این متن نسبت به کارکردهای مؤسسات خیریه وجود دارد. متن دارد به ما می‌گوید کمک‌هایی که به خیریه‌ها می‌شود نهایتاً در مسیر واقعی آن قرار نمی‌گیرد و به دست نیازمندان واقعی نمی‌رسد. قاطعانه نمی‌توان پذیرفت اما بی‌شک جای بحث دارد.

■■■

■ **خیریه‌های سیار و صندوق به دست**

حوالی ظهر پنج‌شنبه است که زنگ خانه به صدا درمی‌آید. خیلی نادر است که من بتوانم بعدازظهر بخوابم و این از آن لحظه‌های نادری است که اتفاق افتاده اما گویا تقدیر این است که حتی اگر من بتوانم با مغز آشفته خودم کنار بیایم و مغزم در یک اقدامی که هر ۸۰ سال یک بار ممکن است روی دهد به یکباره فرمان یک خواب کوتاه بعدازظهری را صادر کند کسانی در بیرون خواهند بود که با این تصمیم مغز من کنار نیایند. قرار نیست ما بعدازظهرها بخوابیم بنابراین صدای آیفون مثل یک پتک بر سر من فرود می‌آید و با تپش قلب می‌دوم سمت آیفون. آیفون را برمی‌دارم و از آن سو چهره یک دختر را می‌بینم. می‌گویم: بفرمایید. می‌گوید: من از مؤسسه خیریه... - اسم مقدس یکی از معصومین را نام می‌برد - مزاحم می‌شوم. در را باز کنید تا صندوق بدهم. می‌خواهم به آن خانم بگویم که من با چه دردسری بالاخره در این ساعت خوابیده و تلفن را از پریز کشیده بودم و گوشی تلفن همراهم سایلنت بود و نزدیک بود حتی با همسایه‌ها هم هماهنگ شوم که یک ساعتی بخوابم اما اینها را نمی‌گویم؛ پیش خودم می‌گویم به او ارتباطی ندارد. می‌گویم ممنون خانم! ما سه تا صندوق در خانه‌مان داریم که آنها را پر کنیم هنر کرده‌ایم. راست می‌گویم؛ دو تا صندوق در خانه داریم که هر روز صبح به من زل می‌زنند و اگر اسکناسی داخل یکی‌شان بیندازم آن یکی صدایش درمی‌آید که پس من چه؟ پس چرا به او می‌گویم سه تا؟ شاید به خاطر اینکه بازی تا سه ادامه دارد و نمی‌خواهم که این بازی ادامه داشته باشد و بگوید این را هم بگیرید که بشود سه تا. می‌گوید اشکال ندارد حالا این صندوق را هم بگیرید. می‌گویم آخر بگیریم که چه بشود. این جا یک واحد مسکونی است، نه واحد تجاری. اگر تجاری بود باز می‌شد امیدوار بود که سه، چهار تا صندوق پر شود. ما مگر در روز چقدر صدقه داریم. استدلال‌های من بی‌فایده است، چون صدایی از آن سوی آیفون مدام اصرار دارد که من در را باز کنم. مجبور می‌شوم کمی تندتر شوم. می‌گویم خانم! من اصلاً چطور به شما اعتماد کنم. می‌گوید کارت شناسایی و قبض دارم. عین جاعلان حرفه‌ای می‌گویم درست کردن کارت و قبض که کار دو دقیقه است. وقتی بحث به این جا می‌رسد و از من ناامید می‌شود دستش را روی دکمه‌های واحدهای دیگر می‌گذارد. آیفون را می‌گذارم و می‌روم سمت یخچال که یک لیوان آب بخورم، می‌دانم که دیگر خواب پریده است و مگر خوابش را ببینم که دوباره برگردد.

■ **صندوق‌های خیریه چقدر گزارش دوره‌ای به مردم می‌دهند؟**

از دو صندوقی که همسرم به عنوان کمک به خیریه‌ها در خانه گرفته هر دو منقش به تصویر کودک گریان هستند. اشک‌های این دو کودک آن قدر درشت هستند که من با این جثه، چند کیلویی لاغر کنم در آن اشک‌ها جا می‌شوم(!) اما با این همه این صندوق‌ها هیچ اطلاعاتی به شما درباره شیوه کمک کردن به خانواده‌های تحت پوشش ارائه نکرده است. وقتی یک مؤسسه خیریه شروع می‌کند به عضوگیری و از افراد یک محله یا شهر می‌خواهد آن مؤسسه را در کمک به خانواده‌های تحت پوشش و برآوردن نیازهای متنوع از نیازهای بهداشتی و درمانی تا تهیه جهیزیه و دادن مستمری و... یاری دهند، اتفاقی مثل یک شرکت سهامی می‌افتد. در یک شرکت سهامی افراد سهمی از یک شرکت را دارند و در جریان تصمیم‌های هیئت مدیره قرار می‌گیرند. این طور نیست که هیئت مدیره اطلاعی درباره حضورش در بازار کسب و کار به سهامداران خود ندهد و هر طور که خواست رفتار کند. سهامداران باید بدانند پول‌ها و سرمایه‌گذاری آنها در چه راهی به کار گرفته می‌شود. این همان اتفاقی است که به شکلی دیگر در مؤسسات خیریه هم می‌افتد. با این تفاوت که این جا انگیزه‌های انتفاعی و کاسبکارانه وجود ندارد، یعنی من به یک مؤسسه خیریه کمک نمی‌کنم که به سود مالی برسم بلکه هدف انگیزه‌های خیرخواهانه و انسانی و به دور از فضای تجاری است اما این حق را برای خود قائل هستم که بدانم پولی که من می‌دهم از هزار تومان تا یک میلیون تومان و بیشتر چطور هزینه می‌شود، چراکه من با کمک کردن به این مؤسسه عملاً به عضوی از آن تبدیل می‌شوم. این طور نیست که صندوق یا آن مؤسسه به من بگوید که تو فقط در موقع پول دادن به بازی گرفته می‌شوی و به تو ربطی ندارد، این پول‌ها چطور هزینه می‌شود. اما اتفاقی که در مؤسسات خیریه ما افتاده این است که عملاً مسیر شفافی برای کمک کردن به جامعه مخاطب فرضی در نظر گرفته نشده و اگر چند مؤسسه انگشت‌شمار را در این زمینه مستثنی کنیم همه چیز غیرشفاف و مه‌آلود به نظر می‌رسد. چرا یک مؤسسه خیریه بلد است صندوق‌هایش را با عکس‌های احساسی و گریه کودکان و آیات و روایات به دست ما برساند و از هر چیزی که برای تحریک به کمک کردن به ذهنش می‌رسد استفاده کند تا ما مجاب شویم که پول‌های بیشتری در این صندوق بریزیم اما اصلاً لازم نمی‌بیند که به ما گزارش ماهانه یا فصلی بدهد که این پول‌ها و کمک‌ها صرف چه اموری شده است؟

> **مشارکت دادن باعث می‌شود که اعضای یک صندوق خیریه حس منفی و بازدارنده بازی خوردن را کنار بگذارند. حتی اگر بپذیریم کمک‌های مؤسسات خیریه به دست نیازمندان واقعی می‌رسد، وقتی آنها گزارش کاری و بیلان مجموعه‌هایشان را ارائه نمی‌کنند و از آن سو گاه خبرهای تأیید شده و نشده‌ای از کارکرد شبهه‌انگیز این مؤسسات در جامعه منتشر می‌شود، نهایتاً باعث ریزش کمک‌های خیرخواهانه و نوع‌دوستانه به این مؤسسات خواهد شد**

■ **شایعاتی که درباره کارکرد مؤسسات خیریه جان می‌گیرد**

آیا امروز که رسانه‌ها این همه پوست‌اندازی‌های بزرگ را تجربه کرده‌اند برای مؤسسات خیریه کار سنگین و سختی است که کانال‌هایی در فضای مجازی راه بیندازند و بیلان کار و مراسم‌ها و هزینه‌کردهای خود را در آن کانال‌ها نمایش دهند؟ آیا مثلاً سخت است که هر شش ماه یا هر سال یک بار اعضایی که عضو این مؤسسات شده‌اند و کم یا زیاد به این مؤسسات خیریه کمک می‌کنند در جلسه‌ای با حضور مسئولان این مؤسسات شرکت کنند و از نزدیک در جریان ماوقع قرار بگیرند و بدانند که آن مؤسسه چه کرده و چه تنگناهایی دارد؟ این بازی دادن و مشارکت دادن باعث می‌شود که اعضای یک صندوق خیریه حس منفی و بازدارنده بازی خوردن را کنار بگذارند و به واقع حس کنند که آنها به بازی گرفته شده‌اند نه اینکه آنها را بازی می‌دهند.

حتی اگر بپذیریم کمک‌های مؤسسات خیریه به دست نیازمندان واقعی می‌رسد، وقتی آنها گزارش کاری و بیلان مجموعه‌هایشان را ارائه نمی‌کنند و از آن سو گاه خبرهای تأیید شده و نشده‌ای از کارکرد شبهه‌انگیز این مؤسسات در جامعه منتشر می‌شود، نهایتاً باعث ریزش کمک‌های خیرخواهانه و نوع‌دوستانه به این مؤسسات خواهد شد. همچنان که امروز در زبان شفاهی مردم که تجسم آن در شبکه‌های اجتماعی و مجازی دیده می‌شود این تقاضا و خواست البته به زبان طنز بیان می‌شود و از آن سو این نگرانی وجود دارد که کمک‌های مردمی به دست نیازمندان نمی‌رسد و گاه برخی سوداگر و کاسبکار در لباس مسئولان مؤسسه‌های خیریه از احساسات و عواطف آدم‌ها برای منافع شخصی خود سود می‌برند و در اموالی دخل و تصرف می‌کنند که حقیقتاً مال آنها نیست.

■ **آدم‌ها را برای کمک‌های انسان‌دوستانه زیر فشار نگذاریم**

نکته مهم دیگر این است که هیچ کسی برای بخشیدن، هدیه دادن و کمک‌های انسان‌دوستانه نباید زیر فشار روانی حتی زیر فشار عواطف خود قرار بگیرد. عواطف یک لحظه هستند و لحظه بعد نیستند، چراغی است که روشن می‌شود و خاموش اما آگاهی و معرفت فراتر از عاطفه‌ای است که لحظه‌ای تحریک می‌شود و اوج می‌گیرد و لحظه‌ای دیگر فروکش می‌کند و طرف از آنچه کرده پشیمان می‌شود، بنابراین بدترین کاری که ممکن است از خیریه‌ها و مؤسساتی که برای کمک به اقشار آسیب‌پذیر تأسیس شده‌اند سر بزند این است که آنها با تحریک عواطف و احساسات جامعه هدف خود و احساساتی کردن و اشک درآوردن بخواهند آنها را مجاب به کمک کردن کنند. سال‌ها پیش وقتی با بنیانگذار یکی از نام‌آورترین مؤسسات خیریه که از جمله بهترین مؤسسات غیردولتی کمک به کودکان سرطانی است صحبت می‌کردم، بنیانگذار این موسسه به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کرد که هرگز اجازه نداده است در تبلیغات و طراحی پوستر و بازارچه‌های خیریه و هر برنامه‌ای که به قصد جلب توجه و کمک جامعه مخاطب طراحی می‌شود از المان‌ها و مؤلفه‌هایی استفاده شود که احساسات را جریحه‌دار کند مثلاً عکس کودک سرطانی که در حال مداوا و شیمی‌درمانی است و حال او در آن لحظه بد است، برعکس هر وقت که تبلیغ کرده‌ایم تصویر این کودکان در حالی به نمایش درآمده که آنها را شاد و امیدوار به زندگی و آینده نشان می‌دهد یعنی یک روحیه مثبت اجتماعی را القا می‌کند.

■ **مؤسسات خیریه و امکان ردگیری کمک‌های مردمی**

اگر می‌خواهیم فرهنگ نوع خواهی را در جامعه‌مان نهادینه کنیم، راهی نداریم جز اینکه بسترها و پیش‌نیازهای نوع‌خواهی و همنوع‌دوستی را در جامعه بسط دهیم و در این میان مهم‌ترین پیش‌نیاز جبران اعتماد از دست رفته و در مرحله بعدی حفظ و ارتقای اعتماد به کارکردهای مؤسسات خیریه در کشور است. هر کسی ولو به اندازه کم به موسسات خیریه کمک می‌کند اگر بتواند ردیابی کند که کمک او در مسیری درست حرکت کرده و بتواند تجسم کند که این کمک توانسته بیماری را احیا کند و دوباره او را به سمت زندگی برگرداند یا به بخشی از سقف زندگی مشترک یک زوج تبدیل شود یا یک وسیله‌ای از جهیزیه یک دختر باشد و نظایر آن، در آن صورت او تشویق خواهد شد که نه تنها کمک‌های خود را قطع نکند بلکه در صورت توان مالی کمک‌های خود را بیشتر نیز می‌کند.

■ **حراست از اعتماد اجتماعی با نظارت نهادهای حاکمیتی**

در این میان وظیفه نهادهای دولتی و حاکمیتی این است که از این سرمایه اعتماد اجتماعی به درستی حراست کنند. آنها مسلماً درباره مؤسساتی که می‌خواهند کار خیریه انجام دهند، سختگیری‌های لازم را باید انجام دهند و با تحقیق درباره پیشینه، تخصص و تمکن مالی افراد و مهم‌تر از همه سابقه فرد در کمک‌های خیریه فضایی را فراهم کنند که افراد خوشنام و معتبر در این عرصه فعال شوند و در ثانی باید نظارت‌های دوره‌ای برای بررسی و تطبیق فعالیت این مؤسسه‌ها با مأموریت‌هایی که برای خود قائل هستند صورت گیرد و در این صورت است که می‌توان با حفظ اعتماد اجتماعی، فرهنگ نوع‌خواهی و کمک کردن را در کشور تقویت کرد.

> **اگر می‌خواهیم فرهنگ نوع خواهی را در جامعه‌مان نهادینه کنیم، راهی نداریم جز اینکه بسترها و پیش‌نیازهای نوع‌خواهی و همنوع‌دوستی را در جامعه بسط دهیم و در این میان مهم‌ترین پیش‌نیاز جبران اعتماد از دست رفته و در مرحله بعدی حفظ و ارتقای اعتماد به کارکردهای مؤسسات خیریه در کشور است**

> **عواطف یک لحظه هستند و لحظه بعد نیستند، چراغی است که روشن می‌شود و خاموش اما آگاهی و معرفت فراتر از عاطفه‌ای است که لحظه‌ای تحریک می‌شود و اوج می‌گیرد و لحظه‌ای دیگر فروکش می‌کند و طرف از آنچه کرده پشیمان می‌شود، بنابراین بدترین کاری که ممکن است از خیریه‌ها و مؤسساتی که برای کمک به اقشار آسیب‌پذیر تأسیس شده‌اند سر بزند این است که آنها با تحریک عواطف و احساسات جامعه هدف خود و احساساتی کردن و اشک درآوردن بخواهند آنها را مجاب به کمک کردن کنند**

سبک نگرش

امید و نقش آن در زندگی

من می‌توانم دنیای خود را بسازم

■ سمانه ملت‌دوست اکبری

امید یعنی باش و تغییر کن، امید یعنی یک حس خوب و قشنگ، امید یعنی یک آرزوی قشنگ برای فردا، یعنی حرکت، قدر لحظه‌ها را دانستن. امید یعنی اینکه بدانیم خدا هست و ما را دوست دارد و نگاه‌مان می‌کند. یعنی ایمان به خدا. امید یعنی اینکه در زندگی هدف یا اهدافی داشته باشیم که برای رسیدن به آن اهداف نهایت سعی و تلاش خود را انجام دهیم. امید یعنی داشتن آرزوهایی که چشم به راهش هستیم. یک حالت درونی است که انسان در مواردی که به آن وابستگی دارد، او را هدایت می‌کند. وقتی امید داری یعنی اینکه می‌گویی من می‌توانم دنیای خود را بسازم و خودم را تغییر دهم تا بتوانم به خواسته‌هایم برسم.

امید مثل یک نیروی قدرتمند عمل می‌کند و می‌تواند در لحظه لحظه زندگی همراه و همپای ما باشد. امید یک حس موفقیت است، قبل از رسیدن به اهداف و وقتی ایجاد می‌شود که شخص توانایی و پشتکار لازم را در خود، برای رسیدن به اهدافش حس می‌کند و زمانی روی می‌دهد که فرد انگیزه قوی برای رسیدن به هدفش دارد.

امیدواری حسی است که فرد در پی به دست آوردن خواسته‌ای پیش می‌رود. در این راه با به دست آوردن نتیجه خوب، احساس رضایت و خوشحالی خواهد داشت. این نشانه امیدواری است. امید مجموعه‌ای از توانایی‌ها و پشتکاری است که شما برای رسیدن به خواسته‌هایتان دارید. طبق این تعریف نیروی پشتکار و اراده همان حس درونی برای رسیدن به هدف است؛ هدفی که ممکن است در راه رسیدن به آن موفق شوید یا شکست بخورید.

ما باید برای رسیدن به خواسته‌هایمان تلاش کنیم و به صورت منطقی و با توجه به توانایی‌هایمان، به آرمان‌هایمان نگاه کنیم. به طور احساسی دل به چیزی نبندیم که امکان به دست آوردنش وجود ندارد. در این صورت ناامیدی به سراغمان می‌آید. بنابراین برای به دست آوردن آرزوهایمان نیاز به یک راه مشخص و یک دورنمای واضح داریم و اینکه بدانیم به کجا می‌رویم.

امید بدون هدف هیچ معنایی ندارد، پس باید در هر امیدی، هدفی باشد و اگر این گونه نباشد در این خصوص معمولاً توقع ما این است که آینده بهتری در انتظار ماست و گردش زمانه به سود ما خواهد بود و یقیناً به نکات منفی که در زندگی پیش روی ماست، اهمیتی نمی‌دهیم و مانند کودکی هستیم که آرزوهای بسیار بزرگی دارد.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: کشتی در دریا می‌شکند. مسافر کشتی اسیر دست امواج خروشان دریا می‌شود، در آن نزدیکی نه کشتی دیگری است که او را برهاند و نه شناگر توانایی است که نجاتش دهد. تمام درها را بسته می‌بیند، به هیچ چیز و هیچ کس امیدی ندارد. در آن وقتی که در آب غوطه‌ور است، در آن موقع حساس، در آن لحظه خطرناک، در آن حال سراپا یأس و ناامیدی، تنها یک امید فطری، یک تکیه‌گاه وجدانی در خود حس می‌کند، از اعماق قلبش، از زوایای وجدان و باطنش یک نور امید زبانه می‌کشد، دلش به یک قدرت نامحدود و توانا توجه می‌کند، از او کمک می‌خواهد، تنها اوست که می‌تواند نجاتش دهد و او را از این ورطه هولناک برهاند. آن حقیقت، آن قدرت، آن تکیه‌گاه امید، آن چیزی که دل با التماس به او می‌نگرد «خدا» است. (منبع: معانی الاخبار ص ۴)

یکی از مکانیسم‌های زندگی امیدواری است. امید هدیه‌ای است الهی که زندگی را به حرکت وامی‌دارد و نیروی محرکه زندگی را پرشتاب می‌کند و اگر روزی از انسان گرفته شود دوران شکست و خسران اوست. امیدواری فنی است که همه انسان‌ها به خصوص جوانان باید به آن اشراف داشته باشند و در زندگی آن را به کار گیرند. امید مهم‌ترین دلیل در حیات انسان‌هاست. مثلاً شخصی را در نظر بگیرید که از زمان مرگش آگاهی دارد، این امر باعث می‌شود که او دست به هیچ کاری برای پیشرفت و نیل به اهدافش نزند. هیچ فعالیتی را آغاز نکرده و تنها روزگار خود را سپری می‌کند و ندانستن زمان مرگ باعث می‌شود تا حرکت و رشد و پیشرفت کند. البته این نکته را باید در نظر بگیریم که ما انسان‌ها باید به اندازه‌ای برای خود امیدواری ایجاد کنیم که به مرز نقشه‌های خیالی نرسد و باید مرز بین امید و خیال را مشخص کنیم. البته فرق بین امید و خیال (آرزو) و امید بدون پشتکار و تلاش بی‌تأثیر است. امام علی (ع) می‌فرمایند: «از کسانی مباش که بدون عمل به آخرت امیدوار است».

هیچ وقت به علت زندگی امیدوارانه انجام فعالیت‌های خود را به آینده موکول نکنیم زیرا این کار باعث تنبلی و ناتوانی در انجام امور می‌شود. مثلاً با خود می‌گوییم وقتی بچه‌دار شوم، وقتی کار پیدا کنم... اما برای زندگی حال خود هیچ برنامه‌ای نداریم و با فرار از زندگی در زمان حال، فرد دائم به گذشته و آینده فکر می‌کند. از این طریق به نوعی می‌خواهد از آنچه هست، فرار کند و نمی‌خواهد حقیقت زندگی حال خودش را ببیند.

البته اصلی‌ترین عملکرد امید در زندگی انسان‌ها تسهیل کردن بخشی از زندگی و ایجاد انگیزه است. به این مفهوم که هر کاری را که انجام می‌دهد سخت‌تر باشد نیاز به امید و انگیزه بیشتری دارد زیرا امید باعث می‌شود تا اعتماد به نفس شخص بالا رفته و بتواند برای مسائل دشوار راهی پیدا کند و با تحمل این دشواری‌ها به مقصد خود برسد اما اشتباه اغلب مردم این است که فکر می‌کنند امید چیزی است که به راحتی اتفاق می‌افتد. امید یک انسجام ذهنی است، یعنی امید را باید در درون خود پرورش دهیم. ما انسان‌ها ارزش واقعی امید را زمانی متوجه می‌شویم که آن را از دست داده باشیم و می‌دانیم که وقتی امید نباشد، اعتماد به نفسی نیست، اراده‌ای برای انجام کارها نیست، نیروی درونی ما کاهش می‌یابد و شروع به عقب‌نشینی از مواضع خود می‌کنیم. نیرویمان تحلیل می‌رود و به این سمت حرکت می‌کنیم که آیا این کار ارزشی دارد؟ در نهایت نیز از هدف خود سرد شده و آن را رها می‌کنیم.

امید جزو آن صفاتی از انسان‌هاست که باید با تلاش و تمرین پرورش داده شود، البته قدرت فکر را نباید نادیده گرفت زیرا هم بر جسم و هم بر آینده انسان تأثیر بسزایی دارد و اگر این تفکر منفی باشد باعث افسردگی و سرخوردگی می‌شود. مهم‌ترین گام جهت دست یافتن به امید، ایمان به خدا و توکل است. امید، داشتن اعتماد به نفس و تکیه بر اراده بابت مسائل پیش رو است و فراموش نکردن نعمت‌هایی که خداوند در اختیار ما قرار داده. محیط سالم در خانواده تأثیر بسیار بالایی در شکل‌گیری امید دارد و هدفی مشخص برای رسیدن به آینده‌ای موفق. و بالاخره باید گفت از مشکلات زندگی خود درس بگیریم و با افرادی که با ما همسو هستند ارتباط برقرار کنیم تا امیدمان به زندگی مضاعف شود.

> **ما باید برای رسیدن به خواسته‌هایمان تلاش کنیم و به صورت منطقی و با توجه به توانایی‌هایمان، به آرمان‌هایمان نگاه کنیم. به طور احساسی دل به چیزی نبندیم که امکان به دست آوردنش وجود ندارد. در این صورت ناامیدی به سراغمان می‌آید. بنابراین برای به دست آوردن آرزوهایمان نیاز به یک راه مشخص و یک دورنمای واضح داریم و اینکه بدانیم به کجا می‌رویم. امید بدون هدف هیچ معنایی ندارد، پس باید در هر امیدی، هدفی باشد**